

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۱/۴۵، بهار ۱۳۹۷

مهدویت به مثابه چشم انداز فرانسلی

محمدتقی هادی زاده^۱

نصرت الله آیتی^۲

چکیده

انسان ها هم در حیات فردی و هم در حیات اجتماعی شان چشم انداز نگرند و این چشم اندازها منحصر در آرمان هایی که در طول حیات یک نسل فراهم می شود نیست بلکه انسان ها از چشم اندازهای فرانسلی نیز برخوردارند چشم اندازهایی مربوط به آینده های دور و نسل های آینده که از آدمی به ظاهر در آن خبری نیست اما نسل های آینده نظاره گر آن خواهند بود. با تحلیل فرایند انتخاب و گزینش چشم انداز می توان به این نتیجه رسید که عواملی که در انتخاب چشم انداز مؤثرند عبارتند از امکانات انسان، قلمرو روابط او و نیازهای واقعی اش. و آدمی اگر به حجم حقیقی امکاناتش و قلمرو واقعی روابطش تفتن پیدا کند جز به حاکمیت ولی خداوند در تمام شئون زندگی و ابعاد وجودی اش رضایت نمی دهد و در او احساس نیاز به حاکمیت معصوم جوانه می زند و وقتی از وجود چنین نعمتی محروم بود آن را به عنوان چشم انداز خود بر می گزیند و با تمام توان برای رسیدن به آن گام برمی دارد. و چشم انداز یاد شده همان آرمان بلندی است که در قرآن و سنت از آن به

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

۲. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (نویسنده مسئول)
(ayati110@yahoo.com)

عنوان اندیشه مهدویت یاد شده است در مقاله پیش رو کوشیده خواهد شد با رویکرد تربیتی فرایندی تسیم شود که طی آن آدمی چنین چشم‌اندازی را برای خود برگزیند و در مسیر دستیابی به آن تلاش نماید.

واژگان کلیدی

امام مهدی عج، مهدویت، چشم‌انداز، فرانسلی، امکانات انسان، قلمرو روابط انسان، نیازهای انسان.

طرح مسئله

با گسترش دامنه دانش بشری و شکل‌گیری مسائل نوبنیاد و طرح پرسش‌های نوپدید در حوزه معارف دینی ضرورت بازخوانی مجدد و مستمر آموزه‌های دینی و ارائه تقریری مناسب از آن بیش از پیش خود نمایی می‌کند در حوزه اندیشه مهدویت به دلیل فقدان سابقه طولانی مدت پژوهش‌های اجتهادی ضرورت یاد شده دوچندان احساس می‌شود.

نظر به این که از یک سو شکل امامت امام مهدی عج امامتی غایبانه است و دوره امامت آن حضرت فراتاریخی است و رسالت عظیم آن حضرت پی‌ریزی حکومت عدل جهانی است و از سوی دیگر سه ویژگی یاد شده سابقه تاریخی در هیچ یک از پیشوایان معصوم نداشته است مسایل، مشکلات و ابهامات بیشتری درباره این اندیشه خود نمایی می‌کنند که برای حل آنها نیازمند بازخوانی مجدد این اندیشه و فهم عمیق‌تر آن و تغییر در نگاه به این آموزه سترگ هستیم.

از جمله پرسش‌های متداولی که از دیرباز در این باره وجود داشته است این است که چگونه می‌توان ضرورت اعتقاد به مهدویت را علیرغم طولانی شدن دوره انتظار تبیین و تحلیل کرد و یا امام غایبی که پنهان زیستی‌اش به ظاهر موجبات محرومیت مؤمنان از آن وجود نازنین را فراهم کرده چه نقشی در حیات مؤمنان دارد و آنها از اعتقاد به چنین آموزه‌ای چه بهره‌ای می‌برند و سهم آنان از اعتقاد به برپا شدن حکومت نهایی صالحان که قرن هاست محقق نشده و شاید قرن‌های دیگر نیز به وقوع نپیوندد چیست و نیز چگونه می‌توان نسل‌های پی‌در پی مؤمنان را که یکی پس از دیگری می‌آیند و می‌روند و هم‌چنان چشم انتظار ظهور می‌مانند از یاس و سرخوردگی ناشی از به درازا کشیده شدن عصر غیبت نجات داد.

به پرسش‌های یاد شده و نظایر آن از منظر تلقی مرسوم که از اندیشه مهدویت وجود دارد پاسخ‌هایی داده شده است که در حد خود قابل قبول است اما به نظر می‌رسد با تأمل عمیق‌تر در این آموزه فاخر و تغییر زاویه نگرش به آن می‌توان به پاسخ‌های دلنشین‌تر و منطقی‌تر دست

یافت نگاه چشم‌انداز نگرانه به آموزه مهدویت یکی از این نگرش‌هاست که شاید بتواند افق جدیدی در مباحث مهدویت بگشاید و برای حل مسائل مربوط به آن راه‌های جدیدی ارائه نماید آن‌چه در ادامه می‌آید درامدی است به نگرش یاد شده.

تعریف مهدویت

در آغاز می‌بایست مقصود خود از واژه مهدویت را توضیح دهیم تا روشن شود وقتی از مهدویت به عنوان چشم‌انداز فرانسلی یاد می‌کنیم از آن‌چه چیزی را اراده کرده‌ایم. برای تعریف مهدویت راه‌ها و روش‌های متعددی متصور است و به لحاظ تعدد روش‌های تعریف، از مهدویت تعریف‌های متعددی ارائه شده است که باید آن را در محل خود پی گرفت آن‌چه در نوشتار پیش رو از مهدویت قصد شده عبارت است از تشکیل جامعه صالحان به رهبری امام مهدی در پایان تاریخ به نظر می‌رسد تعریف یاد شده را بتوان تعریفی از منظر غایت دانست که یکی از شیوه‌های تعریف است (غروی‌ان، ۱۳۸۷: ۴۷).

چشم‌انداز

آن‌چه در ادامه درباره تعریف و یا ضرورت و کارکردهای چشم‌انداز به نقل از نویسندگانی که در این حوزه قلم زده‌اند می‌آید عمدتاً ناظر به چشم‌انداز سازمانی است با این وجود ما می‌توانیم با حذف خصوصیت سازمان و برگرفتن معیارهای عامی که ارائه می‌شود تعریف ضرورت و کارکرد چشم‌اندازهای غیرسازمانی را نیز استخراج نماییم.

تعریف چشم‌انداز

معمولاً چشم‌انداز دورنمای آرمانی سازمان را مشخص می‌کند و در پاسخ به سؤال «جایگاه آینده سازمان کجاست؟» بیان می‌گردد. چشم‌انداز آینده‌ای است واقع‌گرایانه، محقق‌الوقوع و جذاب برای سازمان (نی‌نوس، ۱۹۹۲). چشم‌انداز تصویری از آینده مطلوب یک سازمان است (بس، ۱۹۸۹). چشم‌انداز وضعیتی را معرفی می‌کند که سازمان پس از اجرای موفقیت‌آمیز استراتژی‌ها به آن دست خواهد یافت.^۱

ضرورت چشم‌انداز

مسئله چشم‌اندازنگری انسان و اهمیت و ضرورت برخورداری انسان‌ها و نیز سازمان‌ها از چشم‌انداز در ابتدا عمدتاً مورد توجه نویسندگان مغرب‌زمین بوده است و بر این اساس غالب

۱. چشم‌انداز چیست strategyacademy.ir (چشم‌انداز ۲)

اظهارنظرهایی که در این باره شده است مربوط به اندیشمندان غربی است در ادامه پاره‌ای از این نظرات ذکر خواهد شد.

دکتر مایلز مانرو درباره اهمیت و ضرورت برخورداری انسان از چشم‌انداز چنین می‌نویسد:

چشم‌انداز سرچشمه و امید زندگی است. بزرگترین هدیه‌ای که به انسان داده شده است، نعمت بینایی نیست، بلکه هدیه بصیرت است. بینایی کارکرد چشم است، اما بصیرت کارکرد قلب است. چشمانی که نگاه می‌کنند، بسیارند؛ اما چشم‌هایی که می‌بینند، کمیابند. هیچ کار بزرگ یا ارزشمندی بر روی زمین بدون چشم‌انداز صورت نگرفته است. هیچ اختراع، توسعه یا امر خطیری بدون قدرت این سرچشمه اسرارآمیز که چشم‌انداز نامیده می‌شود، محقق نشده است... دستاوردها و پیشرفت‌های اجتماعی، اقتصادی، معماری، پزشکی، علمی و سیاسی مفهوم خود را مدیون قدرت چشم‌انداز هستند.

... چشم‌انداز کلید گشودن دروازه‌هایی است که تاکنون به روی ما بسته بوده‌اند و ما را از سرزمین‌های پشت خود محروم ساخته‌اند. چشم‌انداز شما را از محدودیت‌های آن چه که چشمان می‌توانند ببینند، آزاد می‌کند و به شما امکان می‌دهد به قلمروی آزادی وارد شوید که قلب شما می‌تواند آن را احساس کند. چشم‌اندازی است که نامرئی‌ها را برای شما قابل مشاهده می‌کند و شناختن ناشناخته‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد.

هنر دیگر چشم‌انداز این است که رنج و اندوه را تحمل‌پذیر می‌نماید. چشم‌انداز در میان ناامیدی امید را پدید می‌آورد و در آشفتگی ظرفیت تحمل را ایجاد می‌کند. چشم‌انداز الهام‌بخش افسرده‌دلان است و ناامیدان را تشویق نموده و به حرکت در می‌آورد. بدون چشم‌انداز، زندگی چرخه ناامیدی در تندیاب شکست خواهد بود. چشم‌انداز بنیان شجاعت و سوخت پایداری است.

این چشم‌انداز است که اولین تمدن مذکور در کتاب مقدس را توسط شکارچی بزرگ نمرود بنیان‌گذاری کرد. چشم‌انداز تمدن عظیم مصر را پیش از چهارهزار سال پیش بنیان نهاد و اهرام سه‌گانه را بر پا ساخت که امروز نیز هنوز ما را شگفت‌زده می‌کند. چشم‌انداز یونانی‌ها را تشویق کرد که فلسفه و هنر را ابداع نمایند که بر تفکر ما پیرامون جهان تأثیر می‌گذارند. چشم‌انداز امپراطوری عظیم روم را برانگیخت که نفوذ خود را گسترش دهد و جهان را به استعمار خویش درآورد. چشم‌انداز کاشفان را الهام بخشید تا جهان را در نوردند و به بررسی خلقت بپردازند و توسعه بسیاری از مللی را که امروز می‌شناسیم مطالعه کنند. چشم‌انداز جهان‌کشاورزی را به عصر صنعتی مبدل

ساخت. چشم انداز هزاران اختراع را طی دو قرن اخیر پدید آورد که زندگی ما را متحول ساختند.

چشم انداز و رویای پرواز بود که برادران رایت را تشویق کرد هواپیما را اختراع کنند. رویای نور بود که توماس ادیسون را برآن داشت که چراغ برق را اختراع نماید. چشم انداز یک کامپیوتر رومیزی بود که استفن جابز را به اختراع کامپیوتر رومیزی رهنمون شد. رویای ارائه یک نرم افزار مردم پسند بود که بیل گیتس را برآن داشت امپراطوری جهانی میکروسافت را ابداع نماید. چشم انداز انرژی پیشرفت است.

جهان امروز ما به شدت نیازمند چشم انداز است. حتی یک نگاه گذرا به شرایط متلاطم قرن بیست و یکم کافی است که سبب ایجاد ترس، ناامیدی، عدم اطمینان، ناامنی، شوک عاطفی و اجتماعی، افسردگی، یأس و سرخوردگی شود. تهدید فروپاشی اقتصادی، ناهمگونی اجتماعی، فساد اخلاقی، برخورد دینی، بی ثباتی سیاسی، گسترش بیماری های مسری در جهان، نسل کشی های قومی و برخورد تمدن ها نیازمند رهبری است که بتواند فراتر از زمان حال را در آینده ای مرجح ببیند و توانایی آن را داشته باشد که این چشم انداز را به واقعیت مبدل نماید و از شجاعت لازم برای تشویق ما جهت رسیدن به مقصد مورد نظر برخوردار باشد.

پادشاه خردمند اسرائیل، سلیمان در کتابش یعنی امثال گفته است: جایی که رویا نیست قوم گردن کش می شوند (امثال: ۲۹: ۱۸). این کلمات توسط میلیون ها نفر و طی سالیان متمادی تکرار شده اند، زیرا نقش مهمی در چشم انداز زندگی فردی، سازمانی و ملی ما دارند. عصاره کامل سخنان او به مفهوم آن است که وقتی هیچ مکاشفه ای از آینده وجود نداشته باشد، مردم تسلط بر خود، انضباط فردی و اختیار خویش را از دست می دهند. به بیان ساده چشم انداز سرچشمه انضباط فردی و سازمانی است.^۱

نویسنده دیگری که سخنان او در این باره شنیدنی است ژول آرتور بارکر، نویسنده و آینده پژوه مشهور، مدیر اندیشکده اینفینیتی - یک کانون تفکر شناخته شده در سطح بین المللی است او درباره چشم انداز و قدرت آن چنین می گوید:

من فکر کردن به آینده را دقیقا در سال ۱۹۷۳ شروع کردم. آن موقع، جنگ ویتنام رو به اتمام بود، اوپک اختیار بحران انرژی را در دست گرفته بود، ماجرای واترگیت داشت سروصدا می کرد، و تورمی که جهان را گرفته بود، مهارنشده به نظر می رسید. فکر کردن به آینده در چنین شرایطی برای خیلی ها بی معنا بود، اما من در بحبوحه آن

۱. قدرت چشم انداز نوشته ی: دکتر مایلز مانرو ترجمه: سید علیرضا حجازی. farspace.com

فضای بدبینی، به آثار سه محقق برخوردارم که باعث شد مسیر زندگی ام عوض شود. درك عمیق آثار این سه محقق، به من یاد داد که چگونه زندگی خودم، خانواده ام، سازمانم، و جامعه ام را با معناتر و ثمربخش تر کنم.

اثر اول

فرد پولاك: تصویر آینده

اولین کسی که نوشته هایش در من رسوخ کرد، فرد پولاك محقق هلندی بود، که کتاب تصویر آینده اش را خواندم. مسئله مهم برای پولاك كشف يك رابطه بود: رابطه میان ملت ها و تصویری که ملت ها از آینده شان در ذهن داشتند، مسئله ای شبیه به مسئله مرغ و تخم مرغ. سؤال اصلی پولاك این بود: آیا تصویر مثبت يك ملت از آینده اش پیامد موفقیت آن ملت است یا برعکس، موفقیت آن ملت، پیامد آن تصویر مثبت است؟ او برای پاسخ گویی به این سؤال، ادبیات ملل مختلف را مطالعه کرد و به این نتیجه رسید که اگر قصر پارتنا در آتن ساخته می شود، دلیل اولیه اش فقط و فقط تصویر ذهنی معماران آن قصر است که بعدها همان تصویر تجسم پیدا کرده است. پولاك بر این باور بود که همه چیز با يك رویا شروع می شود و بعد، پای چیزی به میان می آید که آن رویا را به چیزی نیرومندتر می رساند. پولاك، اسم آن چیز را می گذارد: چشم انداز روشن. رسیدن به آن چشم انداز روشن، در نگاه او نتیجه رویا و عمل است. انگشت تأکید پولاك بر این نکته است که چشم اندازهای بزرگ، مقدمه ای بر موفقیت های بزرگ اند. او این الگو را در نمونه های مکرری كشف می کند و می نویسد: همیشه در ابتدا رهبران چشم انداز روشنی از آینده ترسیم می کنند و به دنبال آن ها، جوامع این چشم انداز را می پسندند و می پذیرند و از آن حمایت می کنند و بالاخره در نهایت، با همکاری همدیگر به آن چشم انداز می رسند. در یونان این الگو تحقق پیدا کرد، و در رم، اسپانیا، ونیز، انگلیس، فرانسه، آمریکا و... نکته ای که در تحقیق پولاك، برای من لذت بخش بود، این بود که بسیاری از ملت های موفق، نه منابع مناسبی داشتند و نه جمعیت قابل قبولی. حتی اغلب شان برتری استراتژیک هم نداشتند. در حقیقت، آنها برخلاف جهت جریان شنا می کردند. تنها چیزی که داشتند چشم اندازی روشن و واضح از آینده شان بود و عنصر اصلی موفقیت شان هم همین بود. این البته تنها عنصر موفقیت نبود، ولی اولین و مهم ترین اش چرا. ملت های دارای چنین چشم اندازی، ملت های توانایی هستند و ملت های فاقد چنین چشم اندازی ناتوان و حتی در معرض خطر.

اثر دوم

بنجامین سینگر: تصویر، نقش متمرکز آینده

من مدتی معلم مدرسه بودم و پس از خواندن کتاب فرد پولاک (تصویر آینده) احساس کردم آن چه او درباره ملت‌ها می‌گوید، در مورد شاگردان من هم صادق است. تجربه به من نشان داد که بهترین شاگردانم آن‌هایی بودند که می‌دانستند هدف‌شان در زندگی چیست و می‌خواهند چه کار کنند. وقتی تحقیقات بنجامین سینگر تحت عنوان تصویر، نقش متمرکز آینده را خواندم، به این نتیجه رسیدم که مشاهداتم با تحقیقات او کاملاً هماهنگ است. نتیجه پژوهش سینگر این بود که شاگردان ضعیف تقریباً هیچ تصویری از آینده‌شان ندارند و بیشترشان خیال می‌کنند آینده‌شان فقط و فقط دست سرنوشت است. تحقیقات او نشان می‌داد که دانش‌آموزان قوی، در نقطه مقابل، بر این باورند که کنترل آینده‌شان عمدتاً دست خودشان است و بیشترشان به افق‌های زمانی پنج تا ده ساله فکر می‌کردند. نکته جالبی که در تحقیقات سینگر وجود داشت این بود که ضریب هوشی و زمینه خانوادگی دانش‌آموزان ربطی به موفقیت‌شان نداشت. برخی از موفق‌ترین دانش‌آموزان از خانواده‌های فقیر بیرون آمده بودند، اوضاع نابه‌سامانی داشتند و در آزمون استاندارد ضریب هوشی هم نمره خوبی کسب نکرده بودند. برعکس، برخی از ناموفق‌ترین دانش‌آموزان، ضریب هوشی‌شان در حد نوابغ بود و از بهترین خانواده‌ها بیرون آمده بودند. پس اصلی‌ترین عامل تمایز چه بود؟ چشم‌انداز!

آن چه بین تمام دانش‌آموزان موفق مشترک بود، فقط و فقط داشتن یک چشم‌انداز روشن و مثبت در آینده بود. فکر نمی‌کنم برای اثبات مدعای سینگر بتوانم مکانی مناسب‌تر از این‌جا پیدا کنم: مدرسه ابتدایی پی. اس ۱۲۱ در هارلم واقع در نیویورک. در سال ۱۹۸۱ یوجینگ لنک در جشن فارغ‌التحصیلی دانش‌آموزان کلاس ششم توی همین مدرسه حاضر شد و سخن‌رانی کرد. او سال ۱۹۳۳ از همین دبستان فارغ‌التحصیل شده بود و حالا دیگر به یک چهره موفق، سرشناس، ثروتمند و خودساخته تبدیل شده بود. لنک، می‌خواست با سخنرانی‌اش به بچه‌های این مدرسه فقیر، امید بدهد. اما وقتی شروع به صحبت کرد و چهره‌های مایوس بچه‌ها و خانواده‌هاشان را دید، تصمیم گرفت مسیر صحبت‌اش را عوض کند. او با آن تغییر مسیر توانست مسیر زندگی آن بچه‌ها را برای همیشه تغییر دهد. لنک از خودش گفت و از حضورش در سخن‌رانی مشهور مارتین لوتر کینگ، سخن‌رانی من رویایی دارم. بعد به بچه‌ها گفت که رویای شما مهم است چون آینده‌تان را شکل می‌دهد و تحصیل، کلید آن آینده است. لنک، خوب می‌دانست که برای بچه‌های آن مدرسه و اهالی آن محله، حضور در دانشگاه یک خواب و خیال بود. برای همین به آنها گفت: من امروز در حضور شما، خانواده‌های شما و مسئولان مدرسه، قول می‌دهم به همه کسانی که از

این جمع بتوانند از دبیرستان فارغ التحصیل شوند، شخصا بورسیه دانشگاهی بدهم. آن جا کلاس ششمی هایی جمع شده بودند که هیچ امیدی به دانشگاه رفتن نداشتند و يك باره با چنین وعده ای روبه رو شده بودند. او مدتی بعد با همکاری اولیا و مربیان آن بچه ها و با حمایت موسسات اجتماعی، ساختاری ایجاد کرد تا دانش آموزان مطمئن شوند که وعده لنک جدی و قابل تحقق است. نشان به آن نشان که از آن کلاس ۵۲ نفره که مسئولان مدرسه حدس می زدند که در بهترین حالت ممکن فقط ۲۵ نفر از دبیرستان فارغ التحصیل شوند و از آن ۲۵ نفر هم هیچ کدام شان وارد دانشگاه نشوند، ۴۸ نفر فارغ التحصیل شدند و ۴۰ نفر وارد دانشگاه شدند.

آن چه بنجامین سینگر نوشته بود، این جا نمود پیدا می کرد: چشم انداز روشن بچه ها نسبت به آینده شان اگر با کمک و حمایت اجتماعی همراه شود، این قدرت را به بچه ها می دهد که به مشکلات شان غلبه کنند و به موفقیت های خارق العاده برسند...

اثر سوم

ویکتور فرانکل: انسان در جست و جوی معنا

در جنگ جهانی دوم، بسیاری از یهودیان و لهستانی ها و روس ها و کولی ها در اردوگاه های آلمانی کشته شدند. سومین محققی که بر افکار و زندگی من تأثیر گذاشت، توی همین اردوگاه های مخوف به یافته هایش دست پیدا کرد. او ویکتور فرانکل روانکاو بود و در وین زندگی می کرد. با آغاز جنگ جهانی، نازی ها او را همراه خیلی های دیگر به این اردوگاه ها آوردند و شکنجه کردند. فرانکل خودش می گوید که وقتی به اردوگاه رسید، سه هدف برای خودش تعیین کرد: اول، زنده ماندن؛ دوم، استفاده از مهارت پزشکی برای کمک به بیماران و مجروحان؛ و سوم، تلاش برای آموختن. فکرش را بکنید در آن بنبوچه، يك نفر سعی کند زنده بماند، کمک کند و بیاموزد. او به هر سه هدفش رسید و پس از جنگ به وین بازگشت و کتاب معروفش را نوشت، انسان در جست و جوی معنا. او در کتابش نوشته اغلب زندانی ها را بلافاصله اعدام می کردند ولی من توجه ام را به آن هایی معطوف کردم که زنده می ماندند و در شرایط دشوار، توی اردوگاه به کار گرفته می شدند. خیلی ها جان باختند اما در میان آن هایی که ماندند، ویکتور فرانکل چیز مشترکی پیدا کرد: تمام آن هایی که زنده ماندند، کار مهمی داشتند که در آینده باید انجام می دادند. و این جا دوباره همان الگو را می بینیم، يك چشم انداز روشن در آینده برای غلبه بر نامایماتی که ظاهراً غیرقابل تحمل است. فرانکل می گوید: چشم انداز روشن آینده برای یکی از زندانیان فرزند کوچکش بود که خیلی دوستش داشت و در کشوری غریب چشم انتظارش بود. برای

دیگری، نوشته‌هایش بود که هنوز ناتمام بودند و کس دیگری جز خودش نمی‌توانست تمام‌شان کند و... این عامل برای خود فرانکل نیز مؤثر بود. او می‌نویسد:

من مرتب به زندگی فلاکت‌بارم فکر می‌کردم. این که امشب برای شام چه می‌دهند؟ اگر به جای جیره اضافی سوسیسی به من دادند آیا بهتر نیست آن را با تکه‌ای نان عوض کنم؟ بهتر نیست آخرین نخ سیگارم را که دوهفته پیش پاداش گرفته‌ام با یک کاسه سوپ عوض کنم؟ چه کسی می‌تواند کمکم کند توی اردوگاه کاری برای خودم دست و پا کنم؟ از این که هر روز و هر ساعت مجبور بودم به چنین مسائلی بی‌ارزشی فکر کنم متنفر بودم. اما سختی‌ها گذشت و من به یک باره خودم را در جایگاه سخن‌رانی دیدم. حضار فراوانی را دیدم که همگی روی صندلی‌های چرمی نشسته بودند و به حرف‌هایم گوش می‌دادند و من داشتم درباره روان‌شناسی اردوگاه‌های کار اجباری سخن‌رانی می‌کردم... پیام فرانکل کاملاً روشن است، برای من و شما ضروری است که کاری برای انجام دادن در آینده داشته باشیم، چشم‌اندازی روشن و مثبت در آینده که به آینده‌مان معنا بدهد. فرانکل نوشت: این ویژگی انسان است که فقط با امید به آینده می‌تواند زنده بماند و این تنها راه نجات اوست در دشوارترین لحظات زندگی.^۱

کارکردهای چشم‌انداز

محققان این حوزه برای چشم‌انداز کارکردهای متنوعی برشمرده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ایجاد درکی ضمنی و کلی از اینکه موفقیت به چه مفهومی است و چگونه قابل دستیابی است؛
۲. روشن ساختن جهت و مقصود حرکت؛
۳. ایجاد اتفاق نظر بر آینده مطلوب و آینده‌ای که شرکت و اعضایش خواهان دستیابی به آن هستند؛^۲
۴. چشم‌انداز تولید انرژی و نیرو می‌کند یعنی چشم‌انداز مسئله‌ای را خلق می‌کند که می‌توان به آن ایمان داشت. نشاط بخش و هیجان‌آفرین است و با انرژی بخشی، موجب تعهد بیشتر می‌شود؛
۵. چشم‌انداز هویتی مشترک ایجاد می‌کند. به این معنی که افراد با یک حس مالکیت

1. didenodonyayeno.blogfa.com/post-83.aspx

2. <https://www.linkedin.com/pulse/dr-majid-nasari> اهمیت چشم‌انداز در سازمان

مشترک و سرنوشت مشترك با یکدیگر همکاری کنند.^۱

از آن چه در تعریف مهدویت و چشم انداز گذشت می توان به ارتباط تنگاتنگ این دو مفهوم پی برد چرا که هم چنان که چشم انداز تصویری از آینده مطلوب است مهدویت نیز آرمانی روشن و درخشان در افق آینده بشریت است بنابراین می توان به مهدویت به مثابه چشم انداز امت اسلام در آینده تاریخ نگریست و آن را از این جهت مورد مطالعه قرار داد بی گمان کنکاش در اندیشه سترگ مهدویت از منظر یاد شده می تواند ظرفیت های تازه و نامکشوف دیگری از این اندیشه را نمایان کند و غنی و استواری آن را بیش از پیش آشکار نماید.

مهدویت چشم انداز امت اسلام

مسئله تلقی چشم انداز نگرانه به مهدویت را با دو رویکرد می توان مورد ملاحظه قرار داد رویکرد پژوهشی و رویکرد تربیتی. در رویکرد نخست آن چه مهم است بررسی و تحلیل مسئله یاد شده به عنوان یک مسئله پژوهشی است در این رویکرد تلاش می شود این مسئله با سازوکاری که در حل مسائل پژوهشی به کار گرفته می شود تحلیل و بررسی شده و از نظر علمی تبیین گردد اما در رویکرد دوم آن چه مهم است به کار گرفتن شیوه ای است که مخاطب آرام آرام با مسئله احساس نزدیکی کند و در نهایت مهدویت را به عنوان چشم انداز خود انتخاب کند به تعبیر دیگر هدف رویکرد دوم برداشتن گام هایی است که موجب می شود در مخاطب نگرشی ایجاد شود که در او احساس نیاز به تشکیل جامعه صالحان به رهبری امام مهدی شکل بگیرد و آن را به عنوان آرمان بلند و چشم انداز فرانسلی خود انتخاب نماید و در نهایت انگیزه های لازم برای حرکت در این مسیر برایش فراهم شود. آن چه در پی می آید درآمدی بر دومین رویکرد است.

چشم انداز نگرانی انسان

آن چه از نویسندگان یاد شده درباره قدرت چشم انداز و ضرورت برخورداری آدمی از آن گفته آمد عمدتاً کوشش هایی بود برای اثبات این مطلب که آدمی باید در زندگی خود چشم انداز نگر باشد و با ترسیم افق های روشن در مقابل دیدگان خود برای نیل به آن تلاش کند اما به نظر می رسد برخورداری از چشم انداز نه تنها یک ضرورت بلکه یک واقعیت است یعنی نه تنها آدمی باید چشم انداز نگر باشد بلکه آدمی عملاً چشم انداز نگر است و دست های آفریدگار حکیم او را با

1. <http://roshanrasahang1390.blogfa.com/post/15>

سرشت چشم اندازنگری صورت‌گری کرده و در آفرینش او چنین حقیقتی را به ودیعت نهاده است و به تعبیر دیگر اگر انسان باید چشم اندازنگر باشند به این دلیل است اساساً او چشم اندازنگر آفریده شده است و آن باید ریشه در یک هست دارد و به همین دلیل انسان‌ها بیش از این که نیازمند به تحریک انگیزه برای چشم اندازنگر شدن باشند نیازمند غبارروبی و غفلت‌زدایی از ظرفیت نهان در سرشت‌شان هستند بنابراین باید ظرفیت موجودشان را فعال کرد و در انتخاب چشم اندازی متناسب با ظرفیت وجودی و حجم وسیع استعداد‌های‌شان آنان را یاری نمود.

در توضیح این نکته که انسان‌ها سرشتی چشم اندازنگر دارند می‌توان چنین گفت: آدمی به دلیل برخورداری از موهبت عقل هنگامی که می‌خواهد از خود رفتاری بروز دهد پیش از اقدام برای خود غایتی را در نظر می‌گیرد و رفتار خود را در جهت آن هدف و متناسب با آن قرار می‌دهد و این خصیصه‌ای است که در تمامی انسان علی‌رغم تفاوت‌های‌شان وجود دارد البته ممکن است در وهله اول چنین به نظر آید که پاره‌ای از انسان‌ها فاقد این خصوصیت هستند و رفتارهایی بدون هدف دارند اما حقیقت این است که با دقت روشن می‌شود هیچ عمل اختیاری از سوی انسان فاقد هدف نیست اساساً انسانی که به شعور نسبی می‌رسد و قدرت فکر، انتخاب، حرکت و برآورد کردن را به دست می‌آورد نمی‌تواند در تقسیم‌بندی آماري جزو کسانی قرار گیرد که دارای هدف نیستند، بلکه هدف‌های آنها می‌تواند شکلی گذرا، آبی، ساده و یا سطحی به خود بگیرد که در نگاه عاقلان و هدف‌مندان جدی و واقعی، گاهی سبک جلوه می‌کند بنابراین انسان‌ها از نظر نوع هدفی که بر می‌گزینند متفاوت اند اما در اصل هدف‌داری همگون هستند.

مقصد و هدف انسان از رفتاری که بروز می‌دهد از حیث زمان نایل شدن به آن شکل‌های متعددی دارد شکل نخست، هدف‌های کوتاه مدت هستند یعنی اهدافی که برای نایل شدن به آن زمان چندانی نیاز نیست و به سرعت تحصیل می‌شوند به عنوان نمونه آدمی وقتی برای سیر شدن غذا می‌خورد این هدف از نظر زمانی به عمل غذا خوردن متصل است و با پایان یافتن غذا سیری تحقق می‌یابد. شکل دوم، اهداف میان مدت هستند یعنی اهدافی که مربوط به آینده هستند و نیل به آن نیازمند گذر زمان معتنا بهی است به نظر می‌رسد این نوع از اهداف که از آنها با عنوان چشم انداز یاد می‌شود نیز میان انسان‌ها عمومیت دارند و با دقت در زندگی انسان‌ها روشن می‌شود که عموم انسان‌ها از این نوع هدف نیز برخوردارند و به تعبیر دیگر چشم اندازنگرند به عنوان نمونه محصلی که دوران آغازین تحصیل را می‌گذارند چشم انداز

آینده‌اش ورود به دانشگاه است و یا دانشجویی که برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه می‌شود چشم‌اندازش طی کردن مدارج تحصیلی برای رسیدن به شغل مناسب است و یا آن شاگردی که نزد استاد حرفه‌ای را می‌آموزد می‌خواهد در آینده به استاد ماهری در حرفه مورد نظرش تبدیل شود و یا اگر از دست‌فروش کنار خیابان از چشم‌انداز آینده‌اش سؤال شود می‌گوید می‌خواهم با جمع‌آوری سرمایه ماشینی تهیه کنم و به جای پهن کردن بساط در خیابان از اجناس خودم را در ماشین عرضه کنم و آن دیگری می‌خواهد در آینده منزل تهیه کند یا ازدواج کند و... این‌ها همه انعکاس همان چشم‌اندازنگر بودن آدمی است که به حسب نوع نگرش‌ها و بینش‌های او و موقعیت‌هایی که در آن زندگی می‌کند متفاوت‌اند بنابراین انسان‌ها هم هدف‌مند هستند و هم آینده‌نگر و برخوردار از چشم‌انداز.

برخورداری افراد و جوامع از چشم‌انداز فرانسلی

به نظر می‌رسد مسئله چشم‌اندازنگری انسان محصور در آرمان‌های میان مدت که در طول حیات یک نسل و یا کمتر از آن تحصیل می‌شوند نیست بلکه انسان‌ها از چشم‌اندازهای بلند مدت و فرانسلی نیز برخوردارند مقصود از چشم‌انداز فرانسلی چشم‌اندازهایی است که در مدت حیات یک نسل تحصیل نمی‌شوند و برای تحقق آن باید نسل‌های متعددی بیابند و بروند می‌توان در تبیین ادعای یاد شده چنین گفت که اگر از معدودی از انسان‌های این‌الوقت که دم غنیمت شمردند و می‌خواهند امروز حالی ببرند و به فردا و آینده کاری ندارند صرف نظر کنیم عموم انسان‌ها در زندگی خود به افق‌های دوردست نیز نظر دارند افق‌هایی که عمرشان کفاف آن را نمی‌کند اما از تیررس نگاه آینده‌بین و چشم‌اندازنگر انسان نمی‌تواند دور باشد برای این ادعا نمونه‌های متعددی می‌توان برشمرد. از پیرمرد کشاورزی که درخت گردویی غرس می‌کند که به ثمر نشستنش سال‌ها به طول می‌انجامد و تمام استدلالش این است که دیگران کاشتند و ما خوردیم ما نیز بکاریم دیگران بخورند تا آن بنایی که پایه‌ها و ستون‌های خانه را چنان مستحکم می‌سازد که سال‌های سال خانه برقرار و استوار بماند و پس از او سرپناهی برای خانواده‌اش باشد تا آن نیکوکاری که برای استمرار فرهنگ عاشورا منزلش را برای همیشه برای عزاداری امام حسین علیه السلام وقف می‌کند و یا برای تعلیم و تربیت نسل‌های آینده مدرسه می‌سازد و تا خیل عظیم انسان‌هایی که تلاش می‌کنند امکاناتی فراهم کنند تا فرزندان و نوادگان‌شان در آینده‌های دور زندگی آرامی داشته باشند این موارد و نمونه‌های مشابه دیگر نشان‌دهنده همین نگاه چشم‌اندازنگر آدمی است چشم‌اندازی که مرزهای زمان را درنوردیده و نه تنها نسل موجود

را مورد لحاظ قرار داده بلکه دروسعت نگاهش نسل‌های آینده و افق‌های دور دست که از آدمی به ظاهر هیچ اثری باقی نمانده است را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

آن چه گذشت نمونه‌هایی از چشم‌اندازنگری فرانسلی انسان‌ها از بعد فردی بود به نظر می‌رسد انسان‌ها از بعد اجتماعی نیز چشم‌اندازهای فرانسلی دارند یعنی افزون بر این که انسان‌ها برای خود آرمان‌هایی مربوط به آینده در نظر می‌گیرند جوامع نیز برای خود افق‌هایی فرانسلی ترسیم کرده و تلاش می‌کنند بدان سو حرکت کنند در چشم‌انداز فردی هر فردی تنها خودش را می‌بیند و برای خودش افقی را ترسیم می‌کند و در مسیر دستیابی به آن به اقدام رو می‌آورد و با رسیدن فرد به چشم‌انداز مورد نظر حرکت و اقدام او را می‌توان موفق ارزیابی کرد اما وقتی سخن از چشم‌انداز فرانسلی برای جامعه می‌شود هر فردی از جامعه به این لحاظ که جزئی از جامعه است با دیگران در داشتن این چشم‌انداز مشترک است و از همین رو چشم‌انداز مورد نظر به کلیت جامعه نسبت داده می‌شود و از سوی دیگر دستیابی به آن نیز در گرو طرح و برنامه‌ای فراگیر و حرکت و اقدامی در مقیاس جامعه است و تنها در صورتی که جامعه به عنوان یک کلیت به افق مورد نظر رسید می‌توان از موفق بودن حرکت جامعه سخن گفت البته مقصود از این که جوامع نیز چشم‌اندازهایی فرانسلی دارند این نیست که همه افراد جامعه نسبت به چشم‌انداز مورد نظرشان استحضار داشته باشند و بتوانند آن را توضیح دهند بلکه غالباً در توده مردم چشم‌اندازها در نهان خانه و پس زمینه ذهن‌شان حضور دارد و با طرح پرسش می‌توان آن را کشف کرد به عنوان نمونه همه جوامع دوست دارند به جایی برسند که هیچ فقری در جامعه وجود نداشته باشد و یا هیچ کودکی گرسنه سر به بالین نگذارد و یا هیچ کودکی به خاطر فقر مجبور به ترک تحصیل و کار نباشد و یا در هیچ کجای دنیا جنگ و خشونت نباشد این‌ها آرمان‌هایی فرانسلی هستند چرا که در یک نسل دست یافتنی نیستند و یا به صورت جزئی‌تر وقتی کشوری مورد هجوم قرار می‌گیرد افراد جامعه متحد و یک پارچه مقابل دشمن می‌ایستند و سختی‌ها را به جان می‌خرند و بسیاری جان خود را در این مسیر فدا می‌کنند این جان‌فشانی‌ها و مقاومت‌ها و تحمل سختی‌ها به این امید است که نسل‌های بعد کشوری آباد و آزاد داشته باشند و یا کشورهای استعماری معمولاً از نسل‌های آینده کشورهای استعمار شده نیز غفلت نمی‌کنند و به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کنند که نسل‌های آینده را نیز تحت استعمار خود حفظ کنند به عنوان نمونه دولت ایالات متحده تلاش می‌کند تا فرهنگ و سبک زندگی آمریکایی را گسترش دهد و چشم‌انداز او تربیت نسل‌های آینده سرتاسر دنیا بر اساس فرهنگ و سبک زندگی آمریکایی است و یا نظام جمهوری اسلامی می‌کوشد انقلاب خود

را به سرتاسر دنیا صادر کند و مفاهیم حیات بخش مذهب تشیع را جهانی نماید این‌ها و نمونه‌های دیگر نشان می‌دهد انسان‌ها افزون بر چشم‌اندازهای فردی در عرصه حیات اجتماعی نیز چشم‌اندازهای فرانسلی دارند.

چشم‌انداز امت اسلام

هم‌چنان که گذشت انسان‌ها در عرصه حیات اجتماعی نیز چشم‌اندازی فرانسلی دارند و سیر حرکت اجتماعی‌شان به سمت همین چشم‌اندازهاست. بر این اساس این پرسش در این جا قابل طرح است که اساساً آیا در آئین اسلام به عنوان آئینی که در کنار مسائل مربوط به فرد به حیات اجتماعی انسان نیز توجه کرده به مسئله چشم‌اندازنگری جامعه نیز توجه شده است و اگر شده است اسلام در افق آینده چه نقطه‌ای را هدف‌گذاری کرده و چه چشم‌اندازی را برای امت خود ترسیم نموده است و حرکت تاریخی امت خود را به سوی کدام آرمان جهت داده است.

با توجه به این که از یک سو برخورداری آدمی از چشم‌انداز ریشه در ساخت و بافت او دارد و از سوی دیگر اسلام آئین فطرت و آموزه‌هایش مطابق با ساخت و بافت آدمی است بنابراین طبیعتاً در آموزه‌های اسلامی برای امت اسلام چشم‌اندازی ترسیم شده است. چشم‌اندازی که جهت حرکت امت اسلام را در طول تاریخ مشخص می‌کند و قله‌هایی که جامعه مسلمین باید در برابر خود ببینند و رسیدن به آن را وجهه همت خود قرار دهند.

تحلیل عقلی

پیش از ورود به منابع اسلامی برای پاسخ به پرسش از چیستی چشم‌انداز مورد نظر اسلام مناسب است به مسئله یاد شده از منظر عقلی بنگریم و این به این پرسش اساسی‌تر پاسخ دهیم که انسانی که به حسب توضیحات پیش گفته در حیات فردی و جمعی‌اش چشم‌انداز نگر است چشم‌انداز خود را بر اساس چه مؤلفه‌هایی تعیین می‌کند و چه عوامل و اسبابی در تعیین چشم‌انداز آدمی نقش‌آفرین هستند و به تعبیر دیگر بر اساس چه معیاری می‌توان چشم‌اندازهای گوناگونی که انسان‌ها برای خود انتخاب می‌کنند را نقد کرد و درستی و نادرستی آنها را ارزیابی نمود.

عوامل مؤثر در انتخاب چشم‌انداز

پاسخ به پرسش پیش گفته این است که هدف‌گذاری انسان ریشه در نگرش‌های او دارد

آدمی متناسب با شناخت‌هایش به اهداف و آرمان‌هایی دل می‌بندد و برای تحقق آن به تکاپو رو می‌آورد و به دلیل اهمیت این نگرش‌ها و تأثیر آن بر اهداف و دل‌بستگی‌ها و رفتار آدمی است که پیامبران برای تغییر جهت زندگی انسان‌ها با بینات می‌آیند تا نگرش‌های انسان‌ها را عوض کنند. بینات حقایق روشن و روشن‌کننده‌اند (صفایی حائری، ۱۳۸۳ ش: ۲۱) و پیامبران با عرضه بینات بر بشر می‌کوشند شناخت‌های او را دگرگون کنند تا در سایه این دگرگونی هدفی متناسب با نگرش‌های جدیدش برگزیند و برای تحققش بکوشد.

اگر آدمی به تناسب نگرش‌هایش آرمان‌ها و چشم‌اندازهایش را بر می‌گزیند باید دید نگرش به چه چیز موجب چنین‌گزینشی می‌شود به نظر می‌رسد انتخاب هدف و چشم‌انداز در گرو نگرش به سه چیز است: ۱. نگرش به امکانات آدمی؛ ۲. نگرش به قلمرو روابط او؛ ۳. نگرش به نیازهایش.

امکانات انسان

اولین عنصر تعیین‌کننده در تعیین چشم‌انداز، نگرش آدمی به امکاناتی است که در اختیار دارد انسان موجودی عاقل و حسابگر است و طبیعتاً وقتی می‌خواهد برای خود هدفی برگزیند هدفی متناسب با دارایی‌ها و امکاناتش انتخاب می‌کند چرا که امکانات نقش مستقیمی در دستیابی به اهداف دارند وقتی من می‌خواهم برای تفرج به مسافرت بروم این‌که برای سفر خود شهری نزدیک انتخاب کنم یا شهری دور و یا حتی مسافرت به کشوری دیگر همه در گرو این است که امکانات من چه اندازه است آیا هزینه سفر به مکان‌های نزدیک را دارم یا مکان‌های دور وسیله سفر من برای مسافرت به سفر نزدیک متناسب دارد یا سفر دور فرصت زمانی من برای سفر نزدیک مناسب است یا سفر دور و... این‌ها همه امکانات من هستند و من با واری دقیق آنها و متناسب با آنها برای خود مقصدی را انتخاب می‌کنم. اگر اولین عنصر تعیین چشم‌انداز میزان امکانات است هر چه آدمی خود را دارای امکانات بیشتری ببیند چشم‌اندازهای بلندتری برای خود ترسیم می‌کند و لذا یکی از راه‌های تغییر در چشم‌اندازهای انسان‌ها توجه دادن آنها به امکاناتی است که از آن برخوردارند ولی نسبت به آن غافل‌اند جوانی را تصور کنیم که هدفش ساختن آل‌چیقی چوبین است و به همین دلیل چند نهال درخت سپیدار غرس کرده تا این پس از گذشت چند سال قد بکشند و تنومند شوند و او چوب‌شان را برای ساختن آل‌چیق به کار گیرد اگر به این جوان با این چشم‌انداز گفته شود در آبادی مجاور سپیدارهای تنومند فراوانی برای فروش هست و نیاز نیست تو سال‌ها چشم به راه بزرگ شدن درخت‌هایت بمانی و با خریدن آنها می‌توانی زودتر کارت را شروع کنی بلکه اگر

همت کنی و به جنگل بروی آن جا درخت های قطع شده فراوانی هست و بدون پرداخت هزینه می توانی از آنها استفاده کنی و بلکه اگر به شهر بروی آن جا تیر آهن های بزرگ و محکمی هست که مقاومتش صدها برابر بیشتر از تنه سپیدار است و می توانی با آن نه آلاچیق چوبی که خانه ای بزرگ با سازه ای مستحکم بنا کنی روشن است که وقتی جوان مورد نظر به این همه امکانات جدید پی برد به جای این که چشم انداز آینده اش ساختن آلاچیق باشد هدف بالفعل و امروزی اش ساختن خانه ای با سازه فلزی می شود بنابراین با تغییر نگرش انسان نسبت به امکاناتی که دارد چشم اندازهایش نیز تغییر می کنند.

قلمرو روابط انسان

دومین عنصر تأثیرگذار در انتخاب چشم انداز تلقی انسان از قلمرو روابط اوست این که آدمی بداند دامنه روابط و قلمرو نقش آفرینی و تأثیرگذاری اش تا کجاست آدمی هنگامی که خود را محصور شده در قلمرو جغرافیایی خاصی ببیند و یا بر این باور باشد دامنه تأثیرات رفتار او از نظر زمانی کوتاه و کم فروغ است و عمل امروزش در آینده های دور دست بازتابی ندارد چشم اندازی به تناسب همین کوتاهی قلمرو تأثیراتش برمی گزیند و در مقابل اگر برای خود عرصه تأثیرگذاری پر دامنه و موسعی قائل باشد چشم اندازهایی بلندتر برای خود انتخاب می کند.

به عنوان مثال روستازاده ای که تصور می کند همه دنیا همین آبادی و کوه ها و دشت های اطراف آن است و از این رو به تناسب همین نگاهش چشم اندازش این است که مثلاً در آینده فلان تعداد گوسفند داشته باشد و محصول زمینش از چند صد کیلو بشود چند هزار کیلو و... وقتی فهمید که پشت این کوه ها شهر بزرگی است و زمینه برای کارهای متعددی در آن جا فراهم است و او می تواند در آن قلمرو وسیع تر نقش های مهم تری بیافریند و بلکه می تواند از آن جا با شهرهای بزرگ تر آشنا شود و بلکه با کل دنیا ارتباط بگیرد و در اثر این ارتباط کارهای مهم تری انجام دهد و نقش های تأثیرگذارتری داشته باشد در این صورت چشم اندازهایی همچون تبدیل گله ۵۰ راسی به ۱۰۰ راسی و برداشت محصول ۵ تنی به جای ۱ تنی مضحک خواهد بود.

براین اساس دومین عاملی که در انتخاب یک چشم انداز مؤثر است نگرش آدمی به قلمرو روابط و حوزه نقش آفرینی اوست و از این رو با تغییر دادن نگرش انسان به قلمرو وجودی اش می توان افق نگاهش را توسعه داد تا چشم اندازهایش نیز به تناسب این تغییر، بزرگ و بزرگ تر شوند.

نیازهای انسان

سومین عنصری که در انتخاب چشم‌انداز انسان تأثیرگذار است عنصر نیاز است من گاهی امکانات بسیاری دارم و می‌توانم برای فلان وعده غذایی ده‌ها نوع غذا با انواع دسرها تهیه کنم اما صرف برخورداری از این امکان باعث نمی‌شود چنین کنم چرا که به این حجم از غذا نیاز ندارم. هم‌چنان که وقتی می‌خواهم برای مسافرتم توشه بردارم علیرغم برخورداری از امکانات بسیار به اندازه‌ای اکتفا می‌کنم که نیاز مرا در سفر تأمین نماید بنابراین عنصر دیگری که در کنار امکانات در تعیین چشم‌انداز نقش‌آفرین است میزان نیازهای آدمی است و با تغییر در نگرش انسان به نیازهایش می‌توان چشم‌اندازهایش را دگرگون کرد تصور کنیم جوانی را که بعد از تشکیل خانواده می‌خواهد برای تهیه منزلی در آینده، اقداماتی را شروع کند او یک بار با ملاحظه وضعیت موجود که خانواده‌ای دو نفره است و نیاز چنین خانواده کوچکی منزلی کوچک است برنامه ریزی می‌کند اما اگر همین جوان آینده را نیز ملاحظه کند و این که در آینده چند فرزند خواهد داشت و آنها پس از کودکی به اتاق مستقل نیاز خواهند داشت و نیز به حسب شرایط خانوادگی میهمانان بسیاری خواهد داشت و یا فرضاً به حسب موقعیت شغلی‌اش نیازمند دفتری خواهد بود و... در این صورت او برای تهیه منزلی بسیار وسیع‌تر و متفاوت‌تر از منزل نخست برنامه‌ریزی خواهد کرد بنابراین نیازهای متفاوت چشم‌اندازهای متفاوتی را در انسان می‌آفرینند و برای تغییر در چشم‌اندازها می‌توان نیازهای جدیدی در انسان ایجاد کرد تا او خود چشم‌اندازی متناسب با نیاز جدید برگزیند.

امکانات، نیازها و قلمرو واقعی انسان

از آن چه گفته آمد روشن شد که برای تغییر در چشم‌اندازهای انسان باید نگاه او به امکانات، قلمرو روابط و نیازهایش را دگرگون نمود او اگر امکانات واقعی خود را بشناسد و دریابد که قلمرو تأثیرگذاری‌اش بسیار فراتر از چیزی است که تصور می‌کند و به نیازهای حقیقی‌اش واقف شود متناسب با این شناخت‌های جدید به آرمان‌هایی جدید و چشم‌اندازهایی در حد و اندازه داشته‌هایش رو می‌آورد. در ادامه درباره محورهای سه‌گانه یاد شده گفتگو خواهد شد.

۱. امکانات واقعی انسان

آدمی در نگاه اول دارایی‌ها و امکاناتش را منحصر به اندام و حواس ظاهری می‌پندارد دهانی برای خوردن، دندانی برای جویدن و معده‌ای برای هضم غذا. جهاز تناسلی برای لذت

جنسی، چشم برای دیدن آن چه از آن لذت می‌برد و نیز مشاهده کردن افراد و اشیاء تا از طریق ارتباط با آنها بتواند آن چه دوست دارد و موجب لذتش می‌شود را فراهم کند. دست و پا برای قدم برداشتن در مسیری که خواست‌هایش را تأمین می‌کند و بده بستان‌هایی که منجر به تأمین نیازهایش می‌شود و عقل برای مدیریت جریان امور به گونه‌ای که لذت بیشتری ببرد و به رفاه و برخورداری بیشتر بیانجامد. عموم انسان‌ها که چشم‌اندازهای‌شان رسیدن به رفاه و عدالت و امنیت است چنین تلقی‌ای از امکانات و استعدادهای خود دارند و اگر نقطه اوج آرمان‌های‌شان رفاه و بهره‌مندی بیشتر و امنیت در این بهره‌مندی و برخورداری شدن همگان از این بهره‌مندی است دلیل آن همین نگاه حداقلی به استعدادهاست.

اما با تأمل در انسان و دارایی‌های او روشن می‌شود داشته‌ها و امکانات آدمی بسیار فراتر از آن چیزی است که در وهله نخست به نظر می‌آید و او افزون بر اندام و حواس ظاهری دارای استعدادهای گوناگونی است فکر، عقل و وجدان یا خودآگاهی. او می‌تواند به کمک فکر و عقل خود تدبیر کند و استنتاج نماید و به سنجش و مقایسه بپردازد. وجدان و خودآگاهی به او این امکان را می‌دهد بتواند از منظری بالاتر به خود و رفتارهایش نگاه کند و آنها را ارزیابی کند و اگر از او رفتاری ناپسند سرزده بود خودش را محاکمه و توبیخ نماید و در نتیجه تصمیم به تغییر و اصلاح بگیرد.

این‌ها بخشی از استعدادهای انسان است که او را از دیگر موجودات متمایز می‌کند این حجم از استعداد نشانگر آن است که چشم‌انداز انسان نمی‌تواند رفاه و لذت و امثال آن باشد چرا که از یک سو اگر آدمی برای این هدف افریده شده بود به این حجم از امکانات نیاز نداشت هم چنان که حیواناتی که هم و دغدغه‌ای جز بیشتر خوردن و لذت بردن ندارند به هیچ یک از این امکانات مجهز نیستند و از سوی دیگر وجود این امکانات در بسیاری از موارد نه تنها کمکی به لذت جویی و کام‌گیری آدمی نمی‌کند بلکه موجبات محروم شدن از لذت‌ها و کامیابی‌ها را فراهم می‌آورد چرا که آدمی به دلیل برخورداری از قوه عقل است که در میان خوشی‌ها و سرمستی‌ها فراز و فرودهای زندگی را می‌بیند. او می‌بیند که چه بسیار پادشاهانی که به چشم برهم زدن از تخت فروافتادند و چه بسیار ثروتمندانی که یک شبه به خاک مذلت نشستند و چه بدن‌های تنومند و چالاکی که با یک حادثه زمین‌گیر و ناتوان شدند. او می‌بیند که گذر سریع زمان نیروهای جوانی را از آدمی می‌گیرد و او را به سوی پیری و ناتوانی و فراموشی می‌کشاند و فهم و توجه به همین واقعیت‌هاست که در دل مستی و شادمانی در وجود آدمی بذر اندوه می‌کارد و گرد غم می‌پراکند. از این رو اگر هدف آفرینش انسان لذت و کامجویی بود

نمی‌بایست به این حجم از استعدادها مجهز شود.

۲. قلمرو روابط انسان

با تأمل در انسان و رفتارهای او و دامنه تأثیراتی که رفتارهای او در محیط پیرامونی دارد روشن می‌شود که قلمرو روابط او و دامنه اثرگذاری واکنش‌هایش بسیار فراتر از آن چیزی است که در ابتدا به نظر می‌آید. یک بعد قلمرو تأثیرگذاری انسان قلمرو جغرافیایی است و این‌که عمل انسان می‌تواند مرزهای جغرافیایی را در نوردد و در گوشه و کنار دنیا تأثیرگذار باشد و این مطلبی است که امروزه با توجه به توسعه رسانه‌ها بر همگان مکشوف است. به عنوان نمونه عملیات تروریستی در فلان کشور اروپایی بورس شرق آسیا را متلاطم می‌کند و یا سفر فلان رییس‌جمهور به فلان کشور موجب افزایش یا کاهش قیمت نفت می‌شود و ...

بعد دیگر قلمرو تأثیرگذاری عمل انسان بعد زمانی است به این معنی که همچنان که بازتاب عمل انسان در حصارهای مکانی محصور نمی‌شود حصار زمانی نیز نمی‌تواند مانع گسترش شعاع عمل انسان گردد این بازتاب گاهی روشن است و آدمی با تجربه خود و دیگران آن را درک می‌کند مانند این‌که من می‌دانم پوسیدن دندان‌هایم به این دلیل است که در گذشته از آنها مراقبت لازم را نکرده‌ام و گاهی علم آن را اثبات می‌کند مانند این‌که استعمال دخانیات در دراز مدت موجب سرطان خون و نهایتاً مرگ خواهد شد و گاه راهی به کشف آن جز از طریق وحی نیست.

بعد دیگر، قلمرو فرانسلی تأثیرگذاری رفتار انسان است یعنی کشیده شدن دامنه تأثیرات رفتار انسان به نسل‌های آینده. این مطلب نیز یک واقعیت است که دامنه تأثیر رفتار انسان منحصر در نسل حاضر نمی‌شود و گاه رفتار انسان انعکاسی در سرنوشت نسل‌های آینده دارد و زمینه‌های هدایت و سعادت یا گمراهی و شقاوت نسل‌های آینده را فراهم می‌کند برای آن‌چه گذشت مثال‌های فراوانی می‌توان برشمرد که برخی از آنها اشاره می‌شود.

در تاریخ اسلام چنین می‌خوانیم که پس از ماجرای غصب خلافت، امیر مؤمنان علیه السلام همراه با حضرت زهرا علیها السلام به مدت چهل شب در شهر مدینه به در خانه انصار و مهاجرین رفتند و ماجرای غدیر و امثال آن را یادآوری کردند و از آنها برای گرفتن حق خود کمک خواستند و... لیکن هیچ کس به درخواست‌شان پاسخ مثبت نداد و حقی که ربوده شده بود به خانه اهلش بازنگشت روشن است که اگر مسلمانان سست عنصر آن دوره امیر مؤمنان علیه السلام را در مسیر بازگرداندن حق به جایگاهش یاری می‌کردند مسیر تاریخ دگرگون می‌شد و بسیاری از حوادث تلخی که بر اسلام

عزیز و پیشوایان معصوم و شیعیان شان گذشت رخ نمی داد بنابراین کسانی که در آن دوره در اجابت دعوت امام علی علیه السلام سستی ورزیدند موجبات قوت و قدرت گرفتن جریانی شدند که عامل انحرافات و جنایت های بسیاری در طول تاریخ گردید و آن چه در تاریخ رخ داد چیزی جز بازتاب عمل آنها در نسل های آینده نبود و به همین دلیل است که نسلی که معاصر امیرمؤمنان علیه السلام بود و از یاری آن حضرت استنکاف کرد در همه جنایت های انجام شده شریک خواهد بود و نسبت به آن بازخواست خواهد شد.

مثال بعد ماجرای فلسطین این زخم کهنه پیکر دنیای اسلام است و رنج ها و مصیبت های مردمانش. شهادت هزاران نفر مجروح شدن ده ها هزار نفر و اواره شدن میلیون ها مسلمان بی گناه در کنار هزاران بی گناهی که در سیاه چال های رژیم صهیونیستی گرفتارند بخشی از این رنج ها هستند بگذریم از عقب ماندگی هایی که در حوزه فرهنگ و اقتصاد و غیر آن گریبان گیر مردم این سرزمین شده است حال اگر بخواهیم مصیبت های یاد شده را ریشه یابی کنیم باید کمی به عقب برگردیم به همان زمانی که یهودیان برای خرید خانه ها و مزارع فلسطینیان پیشنهاد های اغواکننده می دادند. ده ها سال پیش یک نسل از مردم فلسطین خانه و زمین های خود را به یهودیان فروختند اما همین فروش زمینه های بسته شدن نطفه دولت نامشروع اسرائیل را فراهم کرد و بعد از سال ها همین دولت قدرت پیدا کرد و نسل بعدی فلسطینیان را از سرزمین خودشان بیرون کرد و موجب کشته شدن هزاران نفر و مجروح شدن ده ها هزار نفر و بی خانمان شدن میلیون ها انسان بی گناه شد بنابراین عواقب سوء اقدام نسل گذشته فلسطین دامان نسل بعد را نیز گرفت و نسلی که چنین خطای بزرگی را مرتکب شد در همه این جنایت ها شریک خواهد بود و در پیشگاه خداوند متعال مواخذه خواهد شد. آن چه از تأثیرات فرانسولی رفتار آدمی گفته شد در جنبه های مثبت نیز صادق است.

بخش دیگری از بازتاب های عمل آدمی که نشانگر گستردگی فوق العاده قلمرو روابط انسان است بازتاب هایی است که در دین از آن سخن گفته شده است و با مرور گذرا بر آموزه های قرآنی و روایی می توان به موارد متعددی از آن دست یافت به عنوان نمونه در قرآن از فساد دریاها و خشکی ها در اثر سوء رفتار انسان ها سخن گفته شده: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...﴾ (روم: ۴۱) و یا نزول برکات آسمان و زمین منوط به ایمان و تقوا دانسته شده ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾ (اعراف: ۹۶) از این موارد به روشنی می توان نتیجه گرفت که همه هستی در شعاع قلمرو روابط آدمی است چرا که عصیان من در گوشه ای از کره خاکی براب دریاها و ابرهای آسمان و درختان و گیاهان

و... تأثیر می‌گذارد و موجب امساک و خشکی و بی‌برکتی آنها می‌شود هم‌چنان که اطاعت من می‌تواند این همه را بارور کند و موجبات بهره‌مندی پرندگان و درندگان و چرندگان و جانوران و بلکه گیاهان و رستنی‌ها را فراهم نماید. این مطلب که دامنه تأثیر رفتار آدمی منحصر در آن چه به چشم می‌آید نیست حقیقتی است که افزون بر این که در دین از آن سخن گفته شده علم نیز تا حدودی آن را کشف کرده و بر این واقعیت مهر تأیید زده است که دامنه تأثیرات حرکت محدود به خاستگاهش نیست و شعاع آن جاهای دیگر را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. پل لانژون فیزیکدان مشهور می‌گوید:

چمدانم را روی میز حرکتی بدهم این حرکت در همه کهکشان‌های اثری خواهد گذاشت، شدت ارتباط میان اجزای طبیعت به حدی است که شما باید از نظر علمی بپذیرید (علامه جعفری، ج ۲، ۹۵).

وجود این دامنه تأثیر گسترده و روابط پیچیده حتی اگر یقینی هم نباشد احتمال آن برای اثبات مدعای ما کافی است و به صرف این که من یقین به محدود بودن روابطم نداشته باشم و احتمال بدهم که با همه هستی در ارتباط باشم باید به حکم عقل به این احتمال توجه کنم و به آن اهمیت بدهم و به لوازم آن ملتزم باشم.

آدمی با این حجم وسیع از امکانات و با این قلمرو وسیع از روابط نیازمند به حاکمی است که تمام روابط او را با تمام نظام هستی هماهنگ کند و او را در این دنیای تودرتو و پیچیده و مملو از روابط تنگاتنگ چنان هدایت و راهبری کند که بیشترین انتفاع را ببرد و کمترین آسیب‌ها را متحمل شود حاکمی که شعاع هدایت و دستگیری‌اش از فرد عبور کرده جامعه را نیز فرا بگیرد و بلکه کل بشریت را تحت پوشش نظام تنظیم روابطش قرار دهد.

اگر معیار ضرورت حکومت ضرورت تنظیم روابط انسان با همه هستی شد آن وقت باید به حاکمی روی بیاوریم که به انسان با همه استعدادها و پیچیدگی‌ها و روابطش و همه هستی و ابعاد و اجزایش آگاه است و از تمامی کشش‌ها و جاذبه‌ها آزاد است و ترکیب آگاهی و آزادی همان عصمتی است که در فرهنگ سیاسی شیعه مطرح است و عصمت، ملاک انتخاب حاکمی است که از او در فرهنگ قرآن و روایات پیشوایان دین به عنوان امام یاد می‌شود.

اگر بر اساس آن چه گذشت آدمی نیازمند حکومتی است که پیشوا و راهبر آن امام معصوم است وقتی چنین حکومتی وجود نداشته باشد تحقق چنین حکومتی چشم‌انداز آدمی خواهد شد و وقتی زمینه‌های تحقق چنین آرمانی در یک نسل و چند نسل حاصل شدنی نیستند و بلکه نسل‌های متمادی باید بیابند و بروند و تلاش‌های متراکم آنان می‌تواند تحقق بخش

بسترهای شکل‌گیری چنین هدف بلندی باشد از چنین هدفی به عنوان چشم‌انداز فرانسلی می‌توان یاد کرد.

آن چه گذشت را در این جملات می‌توان خلاصه کرد که آدمی چشم‌انداز نگر آفریده شده است و او هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی چشم‌اندازهایی برای خود ترسیم کرده و در مسیر دستیابی به آن تلاش می‌کند. انتخاب چشم‌انداز ریشه در تلقی آدمی از داشته‌ها، قلمرو روابط و نیازهایش دارد. حجم وسیع امکانات آدمی و گستردگی قلمرو روابط او در آدمی نیاز به حاکمی که روابطش را با هستی تنظیم نماید می‌رویانند تنها حاکمی که می‌تواند بار چنین مسئولیت‌ستری را بر دوش بکشد امام معصوم است وقتی تشکیل چنین حکومتی و پیشوایی چنین حاکمی در دسترس نباشد رسیدن به چنین وضعیتی تبدیل به چشم‌انداز آدمی می‌شود و وقتی مقدمات چنین حکومتی در گرو گذر نسل‌های بسیار است چنین چشم‌اندازی چشم‌انداز فرانسلی خواهد بود.

دلیل نقلی

پس از تحلیل عقلی مسئله چشم‌انداز نگر انسان و تحصیل این نتیجه که به حکم عقل چشم‌اندازی که متناسب با امکانات و نیازها و قلمرو وجودی آدمی است تحقق جامعه‌ای است که عهده دار حاکمیت و راهبری آن امامی هدایت شده از سوی خداوند متعال است اکنون نوبت این است که با کنکاش در منابع دینی چشم‌انداز مورد نظر آئین مقدس اسلام را کشف نماییم و ببینیم آن افق و آرمان بلندی که در دین اسلام برای امت اسلام ترسیم شده است و مؤمنان برای حرکت به سوی آن تشویق و ترغیب شده‌اند کدام است و نسبت آن با آن چه با تحلیل عقلی ترسیم شد چیست.

برای کشف چشم‌انداز مورد نظر دین اسلام معتبرترین منابع قرآن کریم است با تأمل در آیات قرآن روشن می‌شود که خداوند متعال در آیات متعددی چشم‌انداز مطلوب جامعه اسلامی را ترسیم کرده است این چشم‌اندازها در یک تقسیم‌بندی کلی به دو شکل متفاوت بیان شده است در شکل نخست اصل اهداف و چشم‌اندازها بیان می‌شوند و در شکل دوم وعده تحقق برخی از این اهداف داده می‌شود و به تعبیر دیگر تحقق آن اهداف تضمین می‌شود و وجه مشترک دو شکل یاد شده این است که در هر دو آن چه بیان می‌شود چشم‌انداز است ولی با این تفاوت که در شکل دوم خداوند تضمین می‌دهد که چشم‌انداز مورد نظر حتماً تحقق می‌یابد به خلاف شکل نخست که منحصرآرمان مورد نظر ترسیم می‌شود.

قرآن کریم در ترسیم چشم انداز مورد نظر خود از قالب‌های گوناگونی بهره می‌برد گاهی در قالب بیان هدف خلقت یا هدف آفرینش انسان‌ها یا اهداف بعثت همه انبیا یا بعثت پیامبری خاص یا در قالب هدف هدایت و دین و... به عنوان نمونه وقتی خداوند می‌فرماید «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) خداوند در قالب بیان هدف آفرینش انسان چشم انداز مطلوب که رسیدن به عبودیت است را معرفی می‌کند یعنی انسان‌ها آفریده شدند برای این که به عبودیت برسند بنابراین آن نقطه آرمانی مورد نظری که امت اسلام باید به سویش حرکت کند عبودیت است و یا در آیه‌ای دیگر چشم انداز یاد شده در قالب هدف بعثت همه انبیا بیان شده است «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» (نحل: ۳۶) موارد یا شده نمونه‌ای از دسته نخست چشم اندازهای مطرح شده در قرآن بودند اما آن چه موضوع گفتگوی حاضر است کنکاش پیرامون یکی از مهم‌ترین چشم اندازهایی است که قرآن برای امت اسلام تعیین کرده است و در آیات قرآن با زبان وعده از آن سخن گفته است یعنی چشم اندازی که صرفاً مطلوب خداوند متعال نیست بلکه تحقق آن در آینده تاریخ قطعی است و خداوند متعال ضمانت داده است که چنین چشم اندازی حتماً محقق می‌شود.

با تأمل در آیات قرآن روشن می‌شود که آن چه در قرآن به عنوان چشم انداز ترسیم و تبیین شده است عملاً چیزی نیست جز آن چه با تحلیل عقلانی پیش گفته ضرورت آن اثبات شد.

در قرآن کریم در آیات متعددی درباره چشم انداز مورد نظر سخن گفته شده است در این میان برخی آیات به صورت شفاف‌تری تصویر این چشم انداز را ترسیم کرده‌اند به عنوان نمونه می‌توان به این آیات اشاره کرد:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵).
 «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵).

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳).

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵).

از میان آیات یاد شده دو آیه نخست به صورت کلی از وراثت مستضعفان صالح بر زمین سخن می‌گویند و نوید حاکمیت صالحان بر زمین را می‌دهند و آیه سوم از پیروزی دین اسلام بر

همه ادیان سخن می‌گویند و نشان می‌دهند آن حکومتی که در پایان تاریخ بر پهنه گیتی گسترده خواهد شد مبتنی بر آموزه‌های اسلام خواهد بود و آیه چهارم از حکومت صالحان تصویر روشن‌تری ارائه کرده و می‌فرماید جامعه‌ای که در آن دوران تشکیل می‌شود جامعه‌ای عبودیت محور و مبتنی بر اندیشه توحیدی است. بر این اساس چشم‌اندازی که اسلام به امت خود نوید آن را می‌دهد تشکیل جامعه‌ای بر اساس موازین اسلام است که اعضای آن افراد صالحی هستند که ذره‌ای به خداوند شرک نمی‌ورزند و او را به حقیقت بندگی می‌کنند.

عبودیت مورد نظر ایه مطلق است و هم عبودیت در سطح فرد را دربر می‌گیرد و هم عبودیت در سطح جامعه را و عبودیت در سطح جامعه بدون رهبری که خود عبد واقعی باشد امکان‌پذیر نیست به تعبیر دیگر روشن است که هر جامعه‌ای نیازمند به رهبر است آن چنان که امیر مؤمنان درباره آن فرمودند: «لابد للناس من امیر بر او فاجر» (علامه جعفری، ج ۱، ۹۱). وقتی عده‌ای گرد هم جمع می‌شوند و جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند نمی‌توانند بدون رهبر باشند بنابراین اگر به تعبیر قرآن چشم‌انداز امت اسلام رسیدن به جامعه عبودیت محور است این جامعه برای تشکیل و استمرار خود نیازمند رهبری است و البته چنین جامعه‌ای که به این حد از رشد رسیده که می‌خواهد کافر به طاعت باشد و عبودیت الله را بپذیرد و طبق آن چه این عبودیت اقتضا می‌کند زندگی کند دیگر نمی‌تواند تن به رییس قبیله یا دانشمند جامعه یا ثروتمند جامعه و امثال آن بدهد او به جز رهبری کسی که خود به حقیقت عبد خداوند است و می‌تواند جامعه را در مسیر عبودیت قرار دهد و به بالاترین مراتب عبودیت برساند رضایت نمی‌دهد بنابراین اگر چشم‌اندازی که قرآن برای امت اسلامی ترسیم کرده جامعه عبودیت محور است تحقق چنین جامعه‌ای جز از مسیر رهبری امامی هدایت شده از سوی خداوند متعال امکان‌پذیر نیست از آن چه گذشت روشن شد که در آیات قرآن کریم گرچه به صراحت از حاکمیت معصوم به عنوان چشم‌انداز امت اسلام یاد نشده است اما با این وجود از این حقیقت با زبان دیگری یاد شده است چرا که با تحلیل عبودیتی که در قرآن مطرح شده است می‌توان ضرورت حاکمیت معصوم را نیز استنباط کرد.

این نکته در روایات متواتر منقول از رسول گرامی اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام که مفسران و شارحان واقعی قرآن هستند به صراحت بیان شده است و چنین توضیح داده شده که پیشوای به تمام معنی موحدی که عهده‌دار هدایت جامعه صالحان و رهبری امت موحدان است مردی از نوادگان پیامبر خاتم ﷺ به نام مهدی ﷺ است که در آخرالزمان حکومتی جهانی تشکیل خواهد داد و گستره حکومتش شرق و غرب عالم را فراخواهد گرفت.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره فرمودند:

المهدی من ولدی، اسمه اسمی، وكنيته كنيته، أشبه الناس بی خلقا وخلقاً، تكون به (له) غيبة وحيرة تضل فيها الأمم، ثم يقبل كالشهاب الثاقب يملؤها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۲۸۶).

و از امام باقر علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

القائم منا منصور بالعرب، مؤيد بالنصر تطوى له الأرض وتظهر له الكون، يبلغ سلطانه المشرق والمغرب، ويظهر الله عزوجل به دينه على الدين كله ولو كره المشركون... (همان: ۳۳۱).

از آن به اختصار گذشت می توان چنین استنباط کرد که چشم اندازی که اسلام پیش روی امت خود ترسیم کرده است تشکیل حکومتی جهانی به رهبری انسان کامل است حکومتی که مهم ترین ویژگی شهروندان آن عبودیت محوری است.

با توجه به آن چه گذشت روشن شد که حاصل خردورزی و تحلیل عقلانی این است که تنها چشم اندازی که متناسب با حد و اندازه و جایگاه واقعی جامعه انسانی است حکومتی است که تحت مدیریت راهبری الهی و معصوم باشد و این همان چیزی است که به عنوان چشم انداز در سنت دینی ما و در آیات قرآن کریم و روایات پیشوایان معصوم از آن سخن گفته شده است. از آن چه گذشت می توان نتایجی گرفت:

۱. اصل چشم انداز نگر بودن اسلام و مطابقت چشم انداز ترسیم شده از سوی آن با چشم انداز مورد نظر عقل نشان گر جامعیت و کمال این آئین الهی است اگر به حسب آن چه این پیش از این گذشت در انسان ها نگاه فرانسلی و چشم انداز نگر وجود دارد دینی می تواند جامع و کامل باشد که به این احساس بشر نیز توجه کرده و کوشیده است آن را به سوی جهات عالی هدایت کند و چشم اندازی هماهنگ با عقل برای امت اسلام ترسیم نماید.

۲. ترسیم چشم اندازی برای امت اسلامی که در آن افق نه تنها افراد به کمال خود نائل می شوند بلکه جامعه نیز به بهترین وجه ممکن پله های تکامل را طی میکند می تواند دلیل دیگری بر جامعیت دین مقدس اسلام باشد چرا که ترسیم چنین چشم اندازی نشانگر این واقعیت است که در منظومه آموزه های این آئین مقدس افزون بر جنبه های فردی جنبه های اجتماعی نیز لحاظ شده و برای سیر دادن اجتماع به سوی تکامل نیز طرح و برنامه ای تدوین شده است.

۳. ترسیم جامعه مهدوی به عنوان چشم‌انداز امت اسلامی و طرح پررنگ آن در آموزه‌های اسلامی حاوی این پیام است که اسلام می‌خواهد مؤمنان را از کوته فکری و کوته بینی رها کرده و افق دید مؤمنان را تا حد ممکن گسترش دهد طرح چشم‌اندازی به نام جامعه جهانی مهدوی یعنی این که مؤمنان تاریخ نباید منتهای افق دیدشان پنج سال و ده سال و بیست سال آینده باشد و در آن افق به دنبال آرمان‌هایی هم چون ازدواج و خرید منزل و تهیه وسیله نقلیه و... باشند و بلکه تربیت نسلی از انسان‌های مومن و متخلق و تشکیل حکومتی دینی در گوشه‌ای از کره خاکی نیز نباید غایت آرمان مؤمنان باشد بلکه آنها باید افق‌ها را وسیع‌تر کنند و قرن‌ها دورتر را نیز ببینند و چشم‌اندازشان تحقق امت واحده اسلام در گستره گیتی باشد امتی که بر محور عبودیت و ولایت شکل گرفته و می‌کوشد به عالی‌ترین مراتب کمال بار یابد اساساً این هنر دین است که چشم‌های انسان را به افق‌های بلند روشن می‌کند و انگیزه‌های جوامع را فعال می‌کند و شوق و شور حرکت را در آنان ایجاد می‌نماید.

۴. از دیگر ثمرات مترتب بر چشم‌انداز نگر بودن دین مقدس اسلام این است این چشم‌انداز نگرایی جهت حرکت مؤمنان را در طول تاریخ تعیین می‌کند و آنان را از بی‌برنامگی و تشتت در رفتار نجات می‌دهد اگر افق پیش روی مؤمنان تشکیل جامعه جهانی عبودیت محور ولایت مدار است باید زمینه‌های تحقق این هدف بزرگ را فراهم کرد و طرح و برنامه‌ریزی‌ها را در راستای آن قرار داد و گام‌ها را متناسب با آن برداشت بر اساس این نگاه چشم‌انداز نگر می‌توان از ابتدا تا انتهای مسیر را دید و از تحیر نسبت به اهداف نجات یافت و در نتیجه از سرگردانی در مقام عمل پرهیز کرد و سرمایه‌ها را فقط در همین راه به کار گرفت.

۵. با تحلیل چشم‌انداز مورد نظر اسلام و مقایسه آن با چشم‌اندازهایی که سایر ادایان و مکاتب ترسیم کرده‌اند می‌توان غنا و استواری این آئین مقدس را عیان‌تر ملاحظه کرد در چشم‌انداز اسلام نه فرد که جامعه نیز به تکامل می‌رسد و هدف آن محصور در امنیت و رفاه و آزادی و برابری نمی‌شود بلکه انسان و جامعه با عبور از این همه به مقام عبودیت می‌رسد عبودیتی که کنهش ربوبیت است و داشتن همه چیز و رها بودن از تعلق به همه چیز جز کمال و جمال مطلق.

آثار چشم‌انداز یاد شده در زندگی مؤمنان

پرسش دیگری که در این حوزه قابل طرح است این است که وقتی ما نگرش‌های مان به امکانات و قلمرو تأثیرات مان متحول شد و در سایه این تحول چشم‌انداز مان را نه رسیدن به

اهداف مادی و دنیوی کم ارزش بلکه تشکیل جامعه عبودیت محور و ولایت مدار قرار دادیم این تغییر چشم انداز چه تغییری در ما ایجاد خواهد کرد و چه آثاری در زندگی ما در پی خواهد داشت؟ در ادامه کوشیده خواهد شد درباره آن آثار گفتگو شود.

۱. جهاد

جهاد به معنای به کار گرفتن تمام توان همراه با تحمل مشقت‌ها در مسیر دست‌یابی به هدف است و اولین اثر انتخاب جامعه آرمانی موعود به عنوان چشم‌انداز شکل‌گیری روحیه جهادی در درون آدمی و رو آوردن او به عمل مجاهدانه و با نهایت تلاش است چرا که آدمی به تناسب اهدافش به تلاش رو می‌آورد وقتی هدف کوچک و سهل‌الوصول بود و نیل به آن به راحتی امکان‌پذیر بود رسیدن به آن به تلاش چندانی نیاز ندارد اما اگر آدمی برای خود هدفی بزرگ و سترگ انتخاب کرد برای نیل به آن راهی جز استوار کردن عزم و بستن کمر همت و برداشتن گام‌های بلند و به کار گرفتن نهایت تلاش وجود نخواهد داشت از این رو کسی که چشم‌انداز خود را تشکیل جامعه آرمانی در عصر ظهور قرار داد باید برای تحقق آرمانی چنین سترگ و رفیع تلاشی به تناسب آن داشته باشد برای فهم عظمت این چشم‌انداز توجه به این نکته می‌تواند راهگشا باشد که چنین آرمانی مطلوب همه انبیاء و اولیاء و مؤمنان تاریخ بوده است که علیرغم تمام کوشش‌های شان موفق به انجام آن نشدند کاری که پیامبران بزرگی همچون نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام و در نهایت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دنبالش بودند و موفق به انجام آن نشدند باید کاری بس بزرگ باشد که داناترین و تواناترین انسان‌ها نیز راهی به انجام آن نداشتند بنابراین اولین اثر تعیین چنین چشم‌اندازی رو آوردن به عمل مجدانه و مجاهدانه است.

۲. ظرفیت و تحمل

دومین اثر تغییر چشم‌انداز تغییر ظرفیت و تحمل انسان است چرا که میزان تحمل انسان به اندازه عشق و تعلق خاطری است که به محبوبش دارد و این عشق است که آستانه تحمل آدمی را بالاتر می‌برد و او را برای رسیدن به محبوب به هر ریاضتی می‌کشاند و در مواجهه با سختی‌های راه مجاب می‌کند بنابراین وقتی که مومن منتظر چشم‌انداز خود را جامعه آرمانی قرار داد و آن را به عنوان هدف و مطلوب خود برگزید به میزان تعلق خاطری که به این آرمان دارد سختی‌های مسیر آن را تحمل می‌کند و از موانعی که در راه آن قرار دارند نمی‌هراسد و بلکه با عشق تمام به استقبال مشقت‌های مسیر می‌رود چرا که شوق وصال به محبوب همه

مراست ها و تلخی های راه را در کام عاشق بلاکش به شیرین تر از عسل مبدل می کند.

۳. نیروسازی

وقتی که مقصد نه تکامل یک نفر بلکه تکامل جامعه و بالاتر از آن جامعه جهانی است و قرار است جامعه جهانی موحد تشکیل شود که به تعبیر قرآن «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» است (نور: ۵۵) این مقصد طولانی را نمی توان به تنهایی پیمود و در این راه دراز جز با همراهانی نمی توان قدم گذارد بنابراین باید بازوهایی ساخت و نیروهایی فراهم آورد تا یک دل و یک زبان به سمت هدف حرکت کنند و در مسیر، خود مولد باشند و به تکثیر و تولید نیرو بپردازند و این گونه مقدمات تشکیل جامعه مطلوب را فراهم کنند و به همین دلیل است که حتی پیامبر خاتم نیز در ابتدای بعثت بدنبال آن است که برای خود همراه و هم دلانی فراهم کند «فمن يجيبني الى هذا الامر و يوازرني عليه و على القيام به يكن اخي و وصيي و...» (مفید: ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۵۰) و به کمک امام علی علیه السلام و حضرت خدیجه و دیگران دامنه فعالیت خود را بگستراند و یاران بیشتری فراهم کند تا بتواند به مقصود خود که تشکیل امت اسلامی است نایل گردد. از این رو کسی که چشم انداز خود را تشکیل جامعه عدل موعود قرار داد به ناچار برای دستیابی به این چشم انداز باید به تربیت و پرورش همراهانی بپردازد و بعد از انتقال بینش ها و شناخت ها و تحول در نظام فکری و اخلاقی و رفتاری آنان و همراه کردن آنان با خود در این مسیر طولانی باید به مراقبت و عهده داری از آنان بپردازد که راه طولانی است و آسیب ها بسیار و لغزش گاه ها فراوان. و در این مسیر طولانی و سخت چه بسا مشکلات و سختی راه و ابتلائات و فتنه ها و مظاهر فریبنده دنیا همت همراهان را سست کند و از انگیزه های شان بکاهد بنابراین در کنار تربیت و پس از آن باید از مراقبت و عهده داری غفلت نکرد و مجموعه ای از یاران توانمند فراهم کرد تا آنان خود با یارگیری و نیرو سازی آرام آرام زمینه های آن تحول اجتماعی وسیع را فراهم نمایند.

۴. استقامت در برابر دشمنان

نزاع جبهه حق و باطل عمری به درازی عمر بشر دارد و در همیشه تاریخ جریان باطل تا حد امکان در ستیز با جریان حق و از میدان بدر کردن آن کوشیده است و این خاصیت باطل است و به جز این از آن نمی توان انتظار داشت. بنابراین طبیعی است که هر جا چراغی هدایتی افروخته شود و جریانی در مسیر حق و برای حمایت از حق و به انگیزه گسترش حقیقت شکل بگیرد جبهه باطل با تمام قوا در برابرش صف آرایی کند خصوصاً اگر آن حق چیزی باشد که

تمام انبیا و اولیا در طول تاریخ آرزوی تحققش را داشته و در مسیر شکل‌گیری اش کوشش کرده‌اند از این رو کسی که چنین چشم‌انداز سترگی را برای خود انتخاب می‌کند باید خود را برای مقاومت در برابر دشمنی‌ها و ستیزه‌جویی‌های دشمنان مهیا کند دشمنی‌هایی عمیق که جز با کوتاه آمدن از هدف رو به افول نمی‌رود و به جز دست کشیدن از آرمان به رضایت تبدیل نمی‌شود و کسانی که چنین چشم‌اندازی برای خود برگزیده‌اند تنها در صورت مجهز شدن به سلاح استواری است که می‌توانند این مسیر طولانی را با این حجم انبوه از دشمنی‌ها به سلامت طی نمایند و شاید یکی از دلایل تأکید بر عنصر صبر در روایات مربوط به عصر غیبت همین باشد.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین کارکردهای اندیشه مهدویت ایجاد دگرگونی در آرمان‌هاست. مهدویت نگاه آدمی را از آرمان‌های کوتاه برگرفته و در افق نگاه او چشم‌انداز تشکیل حکومت عدل جهانی به رهبری امام معصوم را می‌نشانند. اگر به مهدویت به عنوان چشم‌انداز فرانسلی امت اسلام نگریسته شود چنین چشم‌اندازی می‌تواند جهت و مقصد حرکت امت اسلام را معین کند و با بسیج توده‌های مردم نیروهای پراکنده امت اسلام را حول چنین آرمان بلندی گرد آورد و با تولید انرژی انگیزه‌های آنان را برای تحقق زمینه‌های آن مضاعف نماید. با چنین نگاهی به درازا کشیده شدن غیبت نمی‌تواند موجبات یأس مؤمنان را فراهم کند چرا که در این نگاه از همان آغاز به تشکیل امت واحده اسلام به رهبری معصوم به عنوان آرمانی فرانسلی نگریسته می‌شود که باید در پایان تاریخ و در موعد خود انجام پذیرد و هر نسلی از مؤمنان با انجام مسئولیتی که در قبال این آرمان بلند دارد خود را در آن سهیم و از آن بهره‌مند می‌بیند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- حیدری، عزیزالله، مهدی تجسم امید و نجات، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، اول، ۱۳۸۰ ش.
- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- شیخ مفید، الارشاد، بیروت، دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ ق.
- صفایی، علی، نامه های بلوغ، قم، لیلۃ القدر، دوم، ۱۳۸۳ ش.
- غروی، محسن، درآمدی بر آموزش فلسفه، نشر شفق، ۱۳۸۷ ش.
- مانرو، مایلز، قدرت چشم انداز، ترجمه: سیدعلیرضا حجازی، farspage.com.
- didenodonyayeno.blogfa.com/post-83.aspx
- <https://www.linkedin.com/pulse/چشم-انداز-در-سازمان-dr-majid-nasari>
- <http://roshanrasahang1390.blogfa.com/post/15>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میزان

سال دوازدهم، شماره ۱/۴۵، بهار ۱۳۹۷